

## مکتب اخلاقی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

سید مرتضی هنرمند\*

جمال سروش\*\*

علی هراتیان\*\*\*

### چکیده

عصر حاضر، عصر بحران‌های اقتصادی و چالش در ارزش‌های اخلاقی است. امروزه با مکاتب اخلاقی بسیاری با بایدها و نبایدهای فعالیت‌های اقتصادی مواجهیم. جامعه اسلامی نیز از یکسو به اقتصادی پویا و رشد یافته و از سوی دیگر به تحکیم و تقویت ارزش‌های اخلاقی نیازمند است تا با سالم‌سازی فعالیت‌ها و مقابله با مفسدات اقتصادی، سعادت دنیوی و اخروی افراد را به ارمغان آورد. پرسش کلیدی که با روش توصیفی - تحلیلی به آن پرداخته شد این است که مکتب اخلاقی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف چگونه است؟ نتیجه بررسی‌ها در این مقاله نشان می‌دهد در مکتب اخلاقی اقتصاد متعارف، هدف انسان از تمام فعالیت‌ها دوری از رنج و یا رسیدن به لذت مادی است؛ اما مکتب اخلاقی در اقتصاد اسلامی اهمیت زیادی برای معنویات قائل است و توجه به مادیات را تا جایی مشروع می‌داند که مانع از رشد و سعادت معنوی انسان نشود.

### واژگان کلیدی

اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف، مکتب اخلاقی، اخلاق در اقتصاد.

navust@yahoo.com  
jsorush@yahoo.com  
haratianali@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۹

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ملایر.  
\*\*. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ملایر.  
\*\*\*. کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی.  
تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۲

## طرح مسئله

عصر حاضر، عصر بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا هرچند با پیشرفت پرشتاب علوم تجربی پدیده‌های شگفت‌آور حیرت‌انگیزی در جهان علم و صنعت پدید آمده است و امکانات فراوانی برای کامیابی‌های مادی و کسب لذت‌های سیری‌ناپذیر حیوانی فراهم گردیده، اما کاخ عظیم ارزش‌های معنوی رو به فروپاشی نهاده است و سرمایه‌های فرهنگی و اخلاقی انسان، فدای ثروت‌اندوزی‌ها و کام‌جویی‌های دنیاپرستان گردیده است و در نتیجه جامعه انسانی دچار بحران بی‌هویتی و انحطاط اخلاقی شده است، به گونه‌ای که ارزش‌های اصیل معنوی و الهی را تهدید می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱) از راهکارهای کارآمد اسلام در این باره پیوند ارزش‌های اخلاقی با اقتصاد است. جامعه اسلامی از یک سو به اقتصادی پویا و رشد یافته نیازمند است تا نیازهای افراد و رفاه نسبی آنان فراهم شود. از سوی دیگر، نیازمند تحکیم و تقویت ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی در فرهنگ عمومی است تا با سالم‌سازی فعالیت‌ها و مقابله فرهنگی با مفاسد اقتصادی، سعادت اخروی افراد را به ارمغان آورد. به‌ویژه آنکه رشد مطلوب اقتصادی و تحکیم ارزش‌های دینی، تأثیری متقابل بر یکدیگر دارند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

امروزه برخی سیاست‌ها و عملکردهای اقتصاد متعارف مانند اخذ دیرکرد، سودهایی که در وام‌های قرض‌الحسنه گرفته می‌شود و اجرایی سیاست تعدیل در مقابل سیاست تثبیت<sup>۱</sup> که به‌عنوان یک عملکرد قانونی و متعارف دید می‌شود؛ مغایرتی آشکار با اخلاق اسلامی دارند که منجر به تذکرات مکرر کارشناسان دینی و حرمت آنها از سوی مراجع تقلید شده است. پرسش کلیدی این نوشتار که به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که مکتب اخلاقی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف چگونه است؟ در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی، عناصر مکتب اخلاقی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف معرفی شده است؛ سپس به نقد اصول اخلاقی اقتصاد متعارف پرداخته و سرانجام جمع‌بندی به‌عمل آمده است.

## مکتب اخلاقی<sup>۲</sup>

### ۱. مکتب

در این مجموعه ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس بایدهوینایدهای انسانی را مشخص و معین می‌سازد. هم‌نیاز انسان را به جهان‌بینی مرتفع می‌کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونه زیستن ارائه می‌دهد. در واقع مکتب، مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان است. استاد شهید مطهری در تعریف مکتب می‌گوید:

یک تئوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدهوینایدها، خوب‌وبدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۵۴ - ۴۶)

### ۲. اخلاق

در لغت، اخلاق بر وزن أفعال جمع واژه خُلِق است؛ خُلِق به صفت‌های نفس انسان گفته می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۵۷) اخلاق در اصطلاح به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در او به‌صورت عادت در آمده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹) به‌گونه‌ای که عمل مربوط به آن صفت درجایی که موقعیت آن پیش می‌آید بدون درنگ از شخص سر بزند. علم اخلاق که اغلب با حذف کلمه علم از ابتدای آن به‌طور مطلق به کار می‌رود، علمی است که با شناساندن صفات نیک و بد و اعمال درست و نادرست اخلاقی انسان‌ها را به کسب صفات نیک و انجام اعمال درست توصیه می‌کند و راهکارهای عملی این مهم را بیان می‌کند. (اترک، ۱۳۹۱: ۳) بیشتر عالمان اخلاق باور دارند که اخلاق حال یا ملکه‌ای برای نفس است که با داشتن آن رفتار بدون‌اندیشه و با سهولت و آسانی از طرف کسی که این هیئت نفسانی را دارد صادر

۱. که مدیران، بی‌کفایتی و بی‌تدبیری خود را با تکیه بر تورم سالانه و گران کردن رسمی قیمت‌هایی مانند بنزین و اقلام ضروری می‌خواهند جبران کنند.  
2. Ethical Ideology.

می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۹۶۶: ۲۲۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۹۷۹: ۵۴؛ غزالی، ۱۴۱۹: ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۳) بنابراین می‌توان گفت مکتب اخلاقی مجموعه‌ای است که بایدونبایدهای اخلاقی را مشخص کرده و یک نظام ارزشی اخلاقی را برای تصمیم‌گیری و رفتار افراد ارائه می‌دهد.

### ۳. اقتصاد اسلامی<sup>۱</sup>

از دیدگاه شهید صدر اقتصاد اسلامی عبارت است از: «اصول روش تنظیم حیات اقتصادی از دیدگاه اسلام. این اصول باید در ارتباط با مفهوم عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام باشد. این اصول از منابع اسلامی کشف می‌شوند». (میرمعزی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) پس از شهید صدر برخی از اقتصاددانان مسلمان این تعریف را پذیرفته‌اند. (مهلهل، ۱۴۲۳: ۴۰ - ۴۵؛ صالح عود، ۱۴۲۶: ۱۴) محمد عبدالله العربی در تعریف اقتصاد اسلامی می‌گوید: «اقتصاد اسلامی مجموعه اصول عامی است که از قرآن کریم و سنت استخراج می‌کنیم تا اقتصاد را به‌حسب شرایط هر عصری براساس این اصول عام بنا کنیم». (جندیل، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۰) عبدالحمید محمود البعلی نیز اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «علمی است که رابطه اشخاص با مال را در کسب و خرج آن مطابق با مقاصد و احکام شریعت تنظیم می‌کند». (بعلی، ۱۴۲۱: ۲۸)

### ۴. اقتصاد متعارف<sup>۲</sup>

چارچوب اقتصاد متعارف مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های غربی است و در واقع ابزاری برای اثبات کارایی نظام اقتصاد سرمایه‌سالاری (کاپیتالیسم) به‌عنوان صورت اقتصادی - اجتماعی تفکر و تمدن مدرن است. (حاجی حسینی، ۱۳۹۵: ۲) اقتصاد متعارف نه دانشی جهان‌شمول و فراگیر و نه مبتنی بر ارزش‌های همگانی است و از فهم و تحلیل ساختارهای اجتماعی دیگر با جهان‌بینی، ارزش‌ها و اخلاقیات و فرهنگ متفاوت ناتوان است. آنچه نگران‌کننده است این است که به کارگیری این چارچوب اقتصادی و توصیه‌های سیاسی و عملکرد آن در یک بستر فرهنگی متفاوت، منجر به تخریب ارزش‌ها و اخلاقیات آن فرهنگ می‌گردد. (همان: ۳)

### رابطه اخلاق و اقتصاد اسلامی

از نظر شهید صدر، آیین اجتماعی اسلام زیربنا و بنیان‌هایی دارد. این بنیان‌ها عبارت هستند از باورها، مفاهیم، عاطفه‌ها و احساس‌ها (صدر، ۱۳۷۵: ۲۹۴) عاطفه‌ها و احساس‌ها از صفت‌هایی ناشی می‌شوند که در نفس انسان ریشه دوانیده است و عاطفه‌ها و احساس‌هایی که اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی گسترش یابد مطابق و ناشی از صفت‌های مثبت اخلاقی است که در اخلاق اسلامی تحت‌عنوان فضیلت‌ها از آن یاد می‌شود. وی در تبیین رابطه اقتصاد اسلامی با عاطفه‌ها و اخلاق اسلامی و اخوت مثال می‌زند و توضیح می‌دهد که بسط اخوت در جامعه، اقتصاد اسلامی را در دستیابی به هدف‌هایش کمک می‌کند (همان: ۲۹۷) در جایی دیگر وی یکی از ویژگی‌های اقتصاد اسلامی را اخلاقی بودن آن برمی‌شمارد و باور دارد اقتصاد اسلامی هم در غایت‌ها و هم در روش دستیابی به این غایت‌های اخلاقی است. (همان: ۲۹۰) در کشف اصول اخلاقی اقتصاد اسلامی از دو روش عقلی و نقلی قابل استنباط هستند. روش نقلی کاربرد بیشتری دارد. (میرمعزی، ۱۳۹۴: ۵۲)

### اصول اخلاقی حاکم بر اقتصاد اسلامی

#### ۱. اصل اصالت معنویات و وسیله بودن مادیات

اقتصاد اسلامی عمدتاً بر معنویات و اقتصاد متعارف بر مادیات مبتنی است؛ در نظام اسلامی، اقتصاد اصل نیست؛ بلکه معنویات (قرب الی الله) اصل است و مادیات، صرفاً ابزاری برای وصول به معنویات است و در همین حد، ارزش دارد. در اسلام «بازار» نمادی از زرق و برق دنیاست که زمینه مناسبی برای غفلت آدمی را فراهم می‌کند از این‌رو بر اهمیت توجه به امور معنوی در هنگام دادوستد، تأکید بسیاری شده است. از نظر اسلام حتی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا

1. Islamic Economy.  
2. Conventional Economy.

غافل کند چه رسد به کارهای مکروه و حرام. از طرفی، ترک تجارت ارزش نیست، بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات ارزش است. قرآن کریم می‌فرماید: «مردانی که هیچ دادوستد و هیچ معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت [مالیات] زکات [غافل و] سرگرم نمی‌سازد؛ ...». (نور / ۳۷؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۸ / ۱۸۸ - ۱۸۹)

در اسلام اشتغال به کار در بازار و مراکز تجاری به هنگام اقامه نماز جمعه، خلاف دستور و اخلاق اقتصادی اسلام است. قرآن کریم به لزوم رها کردن دادوستد برای حضور در نماز جمعه تصریح فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده شود، پس به‌سوی یاد خدا بکوشید و معامله را رها کنید، که این برای شما بهتر است، اگر بدانید!» (جمعه / ۹) همچنین از آیات بعدی این نکته بر می‌آید که تبلیغات بازرگانی نیز نباید مانع حضور مردم در نماز جمعه گردد: «و هنگامی که دادوستد یا سرگرمی‌ای را می‌بینند، به‌سوی آن پراکنده می‌شوند، درحالی که تو را ایستاده وامی‌گذارند؛ بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از دادوستد بهتر است؛ و خدا بهترین روزی‌دهندگان است». (جمعه / ۱۱) در آیه مورد نظر «لهو» اشاره به طبل و دیگر آلات لهوی دارد که کاروانیان برای اعلام ورود خود و نیز سرگرمی و تبلیغ کالا استفاده می‌کردند و در عصر حاضر، به شکل تبلیغات بازرگانی، به‌گونه‌ای روشن‌تر نمود یافته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۷۴)

از آموزه‌های اخلاقی اسلامی مؤکد در معامله، پرهیز از سوگند است، هرچند به حق و راست باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «بفروشید (ولی) سوگند مخورید، چراکه سوگند، کالا را به فروش می‌رساند، (اما) برکت را از میان می‌برد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰ / ۳۳۱) سوگند در معامله، افزون بر آنکه استفاده ابزاری و تبلیغاتی از مقدسات است، تأثیر زیادی بر خریداران مؤمن و معتقد برجای می‌گذارد، چنان‌که اندیشه مخاطب را از تمرکز بر جنبه‌های کلیدی و محاسبه دقیق اطلاعات ارائه‌شده بازمی‌دارد. (قرضاوی، ۱۴۱۷: ۲۸۸)

## ۲. اصل لاضرر و لاضرار

قاعده لاضرر از جمله قواعد اسلامی است که کاربرد فراوانی در اقتصاد دارد. اصل این قاعده از روایتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده، اخذ شده است. در این روایت حضرت فرموده‌اند: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» یعنی در دین اسلام نه می‌شود به خود ضرر وارد نمود و نه به دیگران ضرر وارد ساخت. اهمیت قاعده لاضرر به‌عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به اندازه‌ای است که در بیشتر ابواب فقهی از عبادات گرفته تا معاملات مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به روشنی بر قاعده لاضرر دلالت دارد؛ آیات ۱۷۳، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره بقره، آیه ۱۲ سوره نساء و آیه ۶ سوره طلاق گویای این مطلب هستند.

یکی از فلسفه‌های تحریم ربا، مسئله ضرر است که در سوره بقره و در آیات دیگر بدان اشاره شده است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید. و اگر [چنین] نکردید، پس اعلام کنید که در جنگ با خدا و فرستاده‌اش هستید؛ و اگر توبه کنید، پس اصل سرمایه‌هایتان، فقط از آن شماست، ستم نمی‌کنید و مورد ستم واقع نمی‌شوید و اگر [فرد] تنگ دستی باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [دهید] و بخشش خالصانه [بدهی او] برایتان بهتر است، اگر بدانید و خودتان را از [عذاب] روزی حفظ کنید، که در آن به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هر کس، آنچه به‌دست آورده، به‌طور کامل [باز پس] داده می‌شود؛ و به آنان ستم نمی‌شود». (بقره / ۲۸۱ - ۲۷۸)

## ۳. اصل جلب منفعت اجتماعی

براساس این اصل، منفعت شخصی فدای منفعت جمعی می‌گردد. از این رو پرداختن به شغل‌های مورد نیاز جامعه، واجب است؛ مثلاً اگر جامعه به تعدادی معلم نیازمند باشد، بر کسانی که قدرت این کار را دارند، واجب است که به امر تعلیم و تربیت بپردازند. ذکر این مطلب لازم است که اصول اخلاقی نه تنها در واجبات و محرمات، بلکه در مستحبات و مکروهات نیز حاکم است. از این رو در فقه اسلامی شغل کفن‌فروشی مکروه شمرده شده است؛ زیرا چنین کسی منتظر مرگ دیگران است و این امر سبب قساوت قلب او می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۵۷)

از آموزه‌های مهم این اصل اخلاقی لزوم نگهداری، اصلاح و بهره‌برداری صحیح از سرمایه‌های مادی به سود جامعه و

افراد آن است. از دیدگاه اسلام مال، وسیله تأمین نیازمندی‌ها و عامل قوام جامعه است و گنجینه کردن و راکد گذاردن آن ممنوع است. قرآن کریم گنج‌کنندگان مال را سخت تهدید کرده است و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالنِّصَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (توبه / ۳۵)

و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند و آن را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مرزده ده!

#### ۴. اصل آخرت‌گرایی

این اصل از آیه ۷۷ سوره قصص استفاده شده است که فرموده است: «و در آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد. براساس این آیه، در صورتی فعالیت اقتصادی ارزشمند است که در مسیر آخرت هدایت شود و به تعبیر دیگر، هم نیاز دنیا را برآورده سازد و هم توشه‌ای برای آخرت باشد.»

آیات و روایات زیادی درباره پیوند آخرت‌گرایی و امور اقتصادی وجود دارد. غفلت از آخرت باعث توجه به خواسته‌ها و لذت‌های زودگذر تشدید طمع و حرص و فراموش کردن حقوق دیگران در جامعه و پیمودن انواع راه‌های باطل برای انباشت ثروت و کثرت اموال و داشتن روحیه اتراف و اسراف و تجمل می‌شود. اخلاق حاکم بر اقتصاد اسلامی می‌کوشد انسان را به میانه‌روی، تعادل و حفظ حقوق دیگران بکشانند و از افراط و تفریط دور سازد.

کار به‌منظور رفع نیازهای جامعه و تولید نیاز کشور از واجبات است. کسب درآمد از این راه نیز صحیح است و از آنجاکه مردم در انتخاب مصرف حلال مختار هستند تولید هر کالای مباح، صحیح و جایز است و کسب درآمد از آن راه و تولید ثروت در جهت آخرت‌گرایی است. دوری از هرگونه کاهلی، سستی و استفاده بهینه و کارآمد از مواد اولیه، نیروی کار، زمان، فن و ... پرهیز از هرگونه تبذیر، اتلاف و اسراف که آخرت‌گرایی مثبت اسلامی تحمیل می‌کند، زمینه افزایش تولید و بهره‌وری خواهد بود. مصرف متعادل و حداکثر در حد شأن، زمینه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی را فراهم می‌کند. فرد آخرت‌گرا دنیا را مزرعه آخرت می‌داند و از فرصت‌ها استفاده می‌کند و می‌کوشد درآمد کافی برای انجام مسئولیت‌های شرعی در قبال خانواده (توسعه زندگی و استغنای مالی) و جامعه (یاری‌رسانی به نیازمندان، رفع مشکل اجتماعی و ...) خود به دست آورد. آخرت‌گرایی اسلامی از رهبانیت متفاوت است. آخرت‌گرایی انسان را به اجتماع وصل می‌کند نه آنکه جدا سازد. بخش مهمی از عبادت‌های دینی در توزیع اموال و دستگیری نیازمندان و وقف صورت می‌گیرد. (رضایی، ۱۳۸۰: ۱۸۹ و ۱۹۵) آخرت‌گرایی روحیه کارگر و نیروی انسانی را برای کار بیشتر مهیا کرده و به تعهدهای خود عمل می‌کند و از کم‌کاری می‌پرهیزد. اموال کارفرما را مانند امانت حفظ می‌کند و باعث بهره‌وری بیشتر و رشد درآمد می‌شود.

#### ۵. اصل صداقت و دوری از فریب

روشن است که نفوذ هرگونه نیرنگ، فریب و خیانت در امور اقتصادی پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگترین پشتوانه اقتصادی ملت‌هاست، متزلزل و ویران می‌سازد و آسیب‌های غیرقابل جبرانی برای فرد و جامعه به بار می‌آورد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرکس به برادر مسلمان خود نیرنگ زند، خداوند برکت روزی او را می‌گیرد و راه تأمین زندگی وی را تنگ می‌سازد و او را به خود وا می‌نهد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳ / ۳۶۵)

کم‌فروشی یکی از مظاهر فریب اقتصادی است که در قرآن و روایات نکوهش فراوان شده است و سوره‌ای در قرآن با نام مطففین (کم‌فروشان) که آیات آن به کم‌فروشان و فرجام آنان اشاره دارد. همچنین (شعراء / ۱۸۳ - ۱۸۱) آنچه از آیات قرآن برمی‌آید، آن است که کم‌فروشی مایه استعمار و فسادانگیزی در جامعه است و افزون بر گناه کبیره بودن (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۲۷ - ۱۲۶)، کیفر دنیوی آن به شکل قحطی و خشکسالی بروز می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۹: ۲ / ۳۷۴)

فریب یا غش در معامله به معنای پنهان داشتن تمام اطلاعاتی است که دانستن آن برای خریدار ضرورت دارد و در چندوجهی خرید وی تأثیرگذار است و چنین عملی به دور از مکتب اخلاقی اسلام دانسته شده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۶۰؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳ / ۴) تقلب در فروش کالا از بارزترین مصادیق غش در معامله است. این کار به شکل‌های مختلف

انجام می‌گیرد. همانند عرضه کالای نامرغوب به جای کالای مرغوب، فروش کالای غیراستاندارد، آمیختن اجناس به چیزهای دیگر و استفاده از نشانه‌های دروغین. (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۲۴۹) نقل است که رسول خدا ﷺ به مردی رسید که طعامی مرغوب را با نامرغوب درآمیخته بود. حضرت به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: خواستم (همه آن) به فروش رسد. حضرت به آن فرمود آنها را از یکدیگر جدا کن که در دین ما غشی نیست. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۵۹)

نقطه مقابل فریب و نیرنگ، صداقت که یکی از توصیه‌های مهم و موکد در اقتصاد اسلامی است. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «به راستی که تاجر راستگو، روز قیامت، با سفیران گرامی نیکوکار (فرشتگان والا مقام) همراه هستند». (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۲۸۵) یکی از مصادیق صداقت، اشاره به عیب کالا است؛ امام صادق ﷺ در این خصوص می‌فرماید: هر کس که خرید و فروش می‌کند باید پنج خصلت را حفظ نماید، گرنه هرگز خرید و فروش نکند ... (و یکی از آنها پرهیز از پنهان کردن عیب). (کلینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۵۰)

### ۶. اصل احسان

در اقتصاد اسلامی، احسان نماد بارزی برای اخوت ایمانی است و یکی از اصول حاکم بر خرید و فروش است. گرچه جلب منافع مادی و کسب سود، از اهداف مهم فعالیت اقتصادی می‌باشد ولی براساس اصل احسان گاهی سودخواهی از خریدار، مکروه و ناپسند شمرده می‌شود؛ نمونه بارز آن سود بردن از درماندگان و مستمندان که می‌توان سودنگرفتن یا تخفیف نرخ سود در معامله با آنان صورت پذیرد. از این رو در روایات از کسانی که با درماندگان همچون افراد معمولی دیگر معامله می‌کنند و سود می‌گیرند، نکوهش شده است. چنان که امام صادق ﷺ می‌فرماید: «کسانی که با افراد مضطر و درمانده معامله می‌کنند، بدترین مردمند» (طوسی، ۱۳۶۵: ۷ / ۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۳۱۰) این درحالی است که اصل معامله با آنها و گرفتن سود مختصر، ممنوع نیست، امام صادق ﷺ در همین باره می‌فرماید: «سود بگیر ولی نه زیاد ...». (صدوق، ۱۴۰۳: ۳ / ۲۷۸) همچنین آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه مردی به دیگری بگوید: بیا تا در معامله به تو احسان کنم، سود گرفتن از او شایسته نیست». (کلینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۵۲)

آسان‌گیری در معامله و برخورد مهرآمیز با خریداران نیز یکی از موارد برجسته اصل احسان است که از یک سو، موجب تحکیم پیوندهای عاطفی در میان افراد می‌شود و از دیگر سو با جلب و جذب خریداران بیشتر، رونق تجارت و برکت مال را در پی دارد، چنان که رسول خدا ﷺ به روایت امام صادق ﷺ می‌فرماید: «خداوند برکت دهد کسی را که در فروش، خرید، پرداخت و دریافت آسان‌گیر باشد». (طوسی، ۱۳۶۵: ۷ / ۱۸) آن حضرت در سخنی دیگر تصریح فرموده‌اند که سهولت در معامله، خود عامل کسب سود بیشتر است: «سهل‌گیری از (عوامل افزایش) سود است». (کلینی، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۵۲)

ارائه کالاهای مرغوب و خدمات مطلوب نیز نوعی احسان به هم‌نوعان و وظیفه اخلاقی و اجتماعی تولیدکنندگان و بازرگانان متعهد است. امام صادق ﷺ می‌فرماید: (کالاهای) مرغوب بخر و بفروش، چراکه هرگاه جنس مرغوب بفروشی گفته می‌شود: خدا به تو و به کسی که به تو فروخته است، برکت دهد». (همان: ۱۰۱ - ۱۰۰)

### اخلاق و اقتصاد متعارف

علم اقتصاد متعارف در حالی در قرن هجدهم پا به عرصه وجود گذاشت، که به دنبال رنسانس و نیز طرح افکار فلسفی قرون هفدهم و هجدهم، بستر خاصی از گرایش به علوم طبیعی (و طبیعت‌گرایی)، انسان‌گرایی، دئیسم و نیز زدودن آثار متافیزیکی و کلامی از فلسفه فراهم شده بود. با این همه علم اقتصاد متعارف در حین تولد نه تنها راه خود را از ارزش‌ها و اخلاق جدا نکرد، بلکه در یک بستر اخلاقی و ارزشی شکل گرفت و رشد کرد. (جابری، ۱۳۸۸: ۲۰۷) اما این روند در قرن بیستم به سه دلیل متوقف شد: اولاً این فضای اخلاقی از اصول و مبانی شکل‌گرفته در قرون هفدهم و هجدهم برخاسته بود و با آن هماهنگ بود؛ ثانیاً به لحاظ تحولات پیش‌آمده در علم اقتصاد نئوکلاسیک، به خصوص به دنبال تأثیرپذیری این علم از اثبات‌گرایان منطقی، در حدود پایان نیمه دوم قرن بیستم علم اقتصاد متعارف از اخلاق فاصله گرفت؛ ثالثاً هرچند که تلاش‌هایی برای احیای اخلاق در اقتصاد متعارف شروع شده است، ولی به خاطر حفظ چارچوب مبانی فکری، عقیدتی و ارزشی قرون هفدهم و هجدهم ره به جایی نخواهد برد و نیاز به تجدیدنظر جدی در مبانی مذکور، به خصوص در مورد انسان

و انگیزه‌های رفتاری وی می‌باشد. خلایی که شاید بتوان با اتخاذ رویکرد دینی به مباحث انسان‌شناسی پر کرد (همان: ۲۲۴) در این میان، حتی رویکردهای اخیر برای احیای اخلاق در اقتصاد توسط متفکرانی همچون آمارتیا سن نیز نتوانسته است مشکلی را حل کند؛ زیرا این تلاش‌ها نیز در چارچوب همان مبانی اخلاقی صورت می‌گیرد که در قرن‌های هفدهم و هجدهم انحراف‌های زیادی را در مسائل معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، اعتقادی، انسان‌شناسی متحمل شد. (همان: ۲۲۲ - ۲۲۱)

## اصول اخلاقی حاکم بر اقتصاد متعارف

### ۱. اصل آزادی<sup>۱</sup>

اقتصاددانان کلاسیک و پیشگامان آنها مبانی ارزشی اندیشه خود را پنهان نمی‌کردند آنها به آزادی فردی انسان اعتقاد داشتند و از این اعتقاد به‌عنوان یک ارزش اخلاقی دفاع می‌کردند. علم اقتصاد از همان آغاز روی این فرض بنا شد که آزادی فردی (آزادی انتخاب تولیدکننده و مصرف‌کننده) در عین حال که فی‌نفسه حق است در عرصه اجتماعی نیز عملاً به تولید ثروت و رفاه بیشتر می‌انجامد.

آزادی انتخاب، قرارداد و تجارت گرچه امروزه در مباحث آکادمیک به‌عنوان یک گزاره خبری تلقی می‌شود و براساس آن به‌صورت عینی و مستقل از ارزش داورها، کارکرد و ساختار نظام بازار توضیح داده می‌شود اما درحقیقت نشئت‌گرفته از یک اصل اخلاقی یعنی آزادی است. این بخش از اندیشه اقتصادی بعدها «اقتصاد پوزیتیو» نام گرفت یعنی اندیشه‌ای که در آن ارزش‌ها و هنجارها جایی ندارند و بحث‌های ارزشی به بخش دیگری منتقل شد که آن را اقتصاد نورماتیو نامیدند. به نظر می‌رسد نکته مهمی که در این میان مورد غفلت قرار گرفته است: آزادی به‌عنوان واقعیتی عینی، مستقل از آزادی به‌عنوان ارزش اخلاقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. وجه تمایز انسان و حیوان نیز در این است که کردار انسان‌ها صرفاً از غرایز نشئت نمی‌گیرد بلکه محصور در قواعد مفهومی یا ارزش‌ها است. آزادی انسان با آزادی حیوان تفاوت دارد همان‌گونه که غذا خوردن و برآورده ساختن دیگر نیازها و غرایز آنها متفاوت است. آزادی انسان در چارچوب قواعد مفهومی یا ارزش معینی معنا دارد و بدون اعتقاد و عمل به آنها واقعیتی عینی پیدا نمی‌کند. زمانی که آدام اسمیت در کتاب *ثروت ملل* خود می‌خواهد سیاست‌مداران را قانع کند که از ایدئولوژی مرکانتیلیستی و ضدآزادی تجارت دست بردارند توضیح می‌دهد که چگونه هدف نهایی تولید مصرف است و منافع مصرف‌کنندگان یعنی عموم مردم در آزادی تجارت است. (اسمیت، ۱۳۹۷: ۳۳۸) او به‌خوبی می‌داند که بدون اعتقاد به خیر بودن آزادی نمی‌توان به استقرار عینی آن امید داشت.

منظور اسمیت از آزادی عبارت است از آزاد بودن افراد در پیگیری منافع و اهداف خود در چارچوب قواعد کلی عدالت یا قانون (همان: ۳۵۲) به سخن دیگر، آزادی از نظر وی مجاز بودن انسان‌ها به انجام هر کاری در هر وضعیتی نیست بلکه تبعیت از قواعد موردقبول همگانی است. (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶)

### ۲. اصل مالکیت خصوصی<sup>۲</sup>

از دیرباز قواعد مالکیت کم‌وبیش در همه جوامع به شکلی وجود داشته و روابط میان انسان‌ها در خصوص چگونگی استفاده از منابع کمیاب براساس آنها تنظیم می‌شده است. قدیمی‌ترین نوشته‌های استدلالی درباره موضوع مالکیت، همانند بسیاری دیگر از موضوعات زندگی اجتماعی، از فیلسوفان یونان باستان به یادگار مانده است. ارسطو تأکید می‌کرد که اشتراک اموال مایه تباهی فضیلت‌ها و رواج ستیزه و دشمنی میان انسان‌ها است. به‌علاوه، فضیلت یاری رساندن به دوستان و دیگران زمانی میسر است که دارایی خصوصی باشد. (همان)

«در جامعه‌ای که وحدت آن از اندازه درگذرد، نشانی از یاری و مهربانی نیست». (ارسطو، ۱۳۶۴: ۵۲) در کنار این استدلال اخلاقی برای نشان دادن برتری مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی، ارسطو دو دلیل دیگر از نوع به اصطلاح اقتصادی و سیاسی نیز ذکر می‌کند در وضعیت اشتراکی، استفاده درست از اموال صورت نمی‌گیرد (همان) یا به تعبیر امروزی اتلاف منابع می‌شود. از سوی دیگر، «جدایی اموال مردم از یکدیگر علل کشمکش و ناسازگاری ایشان را از میان می‌برد و

1. Freedom.

2. private property.

بر سود هریک می‌افزاید؛ زیرا هرکس می‌داند که برای چیزی می‌کوشد که از آن خود اوست». (همان: ۵۱) استدلال‌های ارسطو نه تنها در سده‌های متأخر قرون وسطی مورد استناد متألهین مسیحی برای توجیه مالکیت خصوصی قرار گرفت، بلکه از آن پس نیز همچنان مورد استفاده اندیشمندان سیاسی و اقتصادی بوده است. ویژگی اصلی مفهوم مدرن مالکیت تعریف آن در چارچوب حقوق شخصی<sup>۱</sup> است به این معنا که مالکیت یک خصلت ذاتی شخص و قائم به شخص است و چیزی نیست که از بیرون یا جامعه به وی اعطا شده باشد. «زمین و موجودات روی آن به طور مشترک متعلق به همه انسان‌ها ست، اما هر انسانی بر شخص خود<sup>۲</sup> مالکیت<sup>۳</sup> دارد. هیچ‌کس دیگری به جز خود وی هیچ حقی بر این [وجود شخصی] ندارد». (همان: ۱۳۰) از مالکیت انسان بر شخص خود، لاک نتیجه می‌گیرد که حاصل تلاش برای معاش نیز به انسان تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب آنچه پیش از این در مالکیت مشترک همه مردم بود با کار و تلاش انسان‌ها به مالکیت شخصی آنها درمی‌آید. قانون طبیعت یا قانون خداوندی که عقل هرکس قادر به کشف و درک آن است حکم می‌کند که هیچ‌کس حق تجاوز به حقوق دیگران را ندارد. هدف از تشکیل جامعه و حکومت صیانت از حقوق مالکیت افراد است. (همان: ۱۶۴)

به عبارت دیگر گرچه از سده نوزده میلادی بسیاری از فیلسوفان سیاسی و اقتصاددانان فایده اجتماعی و کارایی اقتصادی را به عنوان تنها توضیح و توجیه مالکیت شخصی تلقی کرده‌اند، اما باید پذیرفت که حقوق شخصی مفهومی اجتماعی نیست که بدین صورت بتوان درباره آن سخن گفت، بلکه اساساً مفهومی اخلاقی است که در حوزه خاص معرفت شناختی خود باید مورد تحلیل قرار گیرد. از این رو اندیشمندانی مانند ماری روتبارد که تلاش کرده‌اند حقوق مالکیت خصوصی را با استفاده از عقل و منطق انسانی به اثبات رسانند ناگزیر بحث خود را در چارچوب فلسفه اخلاق طرح کرده‌اند. جان لاک که از آغاز به این شأن معرفت‌شناختی مفهوم مالکیت شخصی آگاهی داشت همیشه تأکید می‌کرد که به کارگرفتن عقل برای درک قانون طبیعت (قانون خداوندی) یک تکلیف اخلاقی است. (Goyard – Fabre, 1986: 87)

### ۳. اصل خودگرایی<sup>۴</sup>

خودگرایی به معنای خودخواهی به کار می‌رود. این واژه نقطه‌مقابل دیگرگرایی<sup>۵</sup> است. نقطه ثقل این دیدگاه توجه ویژه به منفعت شخصی انسان است. مفهوم منفعت شخصی یا خویش‌کامی در جایی مطرح است که رفتار آدمی بتواند رقابت جویانه و در اصطحاک با منافع دیگران قرار بگیرد. (ادوارد،<sup>۶</sup> ۱۹۷۲: ۳ / ۴۳۰) براساس خودگرایی، هرکس باید به گونه‌ای رفتار کند که خیر یا رفاه بلندمدت خود را به حداکثر برساند؛ به بیان دیگر خودگرا کسی است که معتقد است انسان‌ها فقط نسبت به خودشان مکلفند و تنها وظیفه آنها این است که در خدمت نفع شخصی خود باشند. البته خودگرایی هرگز نمی‌گوید که انسان‌ها باید اهداف یکسان داشته باشند، بلکه تمام مدعای آن این است که هرکسی باید تنها در صورتی عملی را انجام دهد که آن عمل در راستای منافع بلندمدت او باشد. (پالمر، ۱۳۸۵)

دیدگاه خودگرایی تأثیر زیادی در شکل‌گیری افکار آدم اسمیت داشته است. این تأثیرپذیری موجب شده است که اسمیت علم اقتصاد را براساس خودگرایی شکل دهد. آدم اسمیت<sup>۷</sup> در کتاب ثروت ملل<sup>۸</sup> که در سال ۱۷۷۶ منتشر شد، به بررسی نقش محوری پیروی از «نفع شخصی» در شکل‌دهی فعالیت‌های اقتصادی پرداخت. او در فراز مهمی از این کتاب می‌گوید: «اگر ما توقع داریم که بتوانیم شام خود را توسط قصاب، آجوساز و نانوا تهیه کنیم، این مسئله به خیرخواهی آنها مربوط نمی‌شود؛ بلکه به این مسئله برمی‌گردد که هریک از آنها به دنبال نفع شخصی خودشان هستند». (Smith, 1937: 91) اسمیت این نکته را نیز بیان می‌کند که ما زندگی خود را مرهون انسانیت آنها نیستیم؛ بلکه مرهون «خودخواهی» و «حب ذات» آنها هستیم. اسمیت در زمینه جریان طبیعی فعالیت‌های اقتصادی، از فلسفه اصالت فرد دکتر کنه الهام گرفته است که براساس

1. Subjective.
2. own person.
3. Property.
4. Egoism.
5. Altruism.
6. Edward.
7. Adam Smith.
8. Wealth of Nations.



آن، محرک اصلی فعالیت اقتصادی هر فرد را «منافع شخصی» او تشکیل می‌دهد. براساس این انگیزه، هر فردی در جامعه به دنبال منافع شخصی خود می‌باشد، ولی فعالیت‌های ناهماهنگ افرادی که به دنبال منافع شخصی خود هستند، نتایج مطلوب رفاه اجتماعی را فراهم می‌سازد. (تفضلی، ۱۳۷۲: ۲۱۶) اسمیت در توجیه نظریه «دست نامرئی»<sup>۱</sup> در اقتصاد به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر افراد در مبادلات اقتصادی خود، نه در اندیشهٔ بهبود یا ارتقای منافع اجتماع هستند و نه توجه دارند که چنین کاری را انجام می‌دهند؛ بلکه آنها صرفاً به دنبال نفع خودشان هستند. با این حال، افراد با پیروی از نفع شخصی غالباً منافع جامعه را بیش از آن وقتی که واقعاً درصدد ارتقای منافع جامعه باشند، افزایش می‌دهند. اسمیت در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که مدعی می‌شود هرگز موردی را به یاد ندارد که کار مفیدی برای جامعه، از طریق کسانی که در اندیشهٔ ارتقای منافع اجتماعی هستند، انجام شده باشد. (منرو، ۱۹۹۰: ۲۹۸) براساس این، اسمیت با نفی هرگونه ارزشی غیر از خودخواهی، با صراحت خودخواهی را امری می‌داند که همهٔ افعال به‌خاطر آن انجام می‌گیرد.

#### ۴. اصل سودگرایی<sup>۳</sup>

سودگرایی عمومی که به اختصار، سودگرایی نامیده می‌شود، یکی از اصول مکتب اخلاقی در اقتصاد متعارف است که معیار ارزش را «سود عمومی» می‌داند. از دیدگاه این اصل، سعادت عبارت است از تأمین بیشترین سود برای بیشترین افراد. پس، سود عمومی ارزش ذاتی دارد و کاری که به سود عموم مردم باشد خوب است و کاری که به زیان عموم مردم باشد، بد است. طبعاً در تراحم دو کار، آنکه سود عمومی بیشتری دارد، ارزش جایگزینی داشته و باید ترجیح داده شود. سودگرایان، سود را معادل لذت یا ارضای امیال دانسته‌اند و مقصود ایشان از سود، معنای عامی است و به سود مادی اختصاص ندارد، و چه‌بسا سودهای دیگر در مواردی بر سود اقتصادی ترجیح داشته باشند. برای مثال، سود زندگی آسوده ممکن است از سود ثروت‌اندوزی افراطی که موجب اضطراب و سلب آسایش است بیشتر باشد.

این اصل، خودگرایی و دیگرگرایی را سازگار دانسته و بیان می‌کند این دو همواره با یکدیگر همراه و متلازم هستند و بدین ترتیب همه‌گرایی را مبنای پیشرفت و توسعه اقتصادی معرفی کرده و بیان می‌کنند همه منافع فرد به منافع دیگران مربوط است. این اصل بیان می‌کند همان‌گونه که اعضای یک شرکت تعاونی در سود و زیان یکدیگر شریک‌اند، افراد جامعه نیز به‌گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند که در سود و زیان یکدیگر شریک‌اند. برای مثال کسی که با خیال سود بردن خویش دزدی می‌کند، دروغ می‌گوید یا در امانت خیانت می‌ورزد، در واقع جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند دچار بی‌نظمی می‌سازد، دیگران را به خود بدبین می‌کند و خود را از منافع بسیاری که می‌توانست از سوی دیگران عاید او شود محروم می‌سازد. بدین ترتیب این کارها در مجموع به زیان خود اوست. براساس این برای تأمین سود خود، باید سود دیگران را نیز در نظر داشت. از سوی دیگر، افزایش سود فرد موجب افزایش سود دیگران است؛ زیرا فرد، عضوی از جمع است و با افزایش سود در هر بخش از مجموعه، سود مجموعه افزایش می‌یابد و این سود نصیب دیگران نیز می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۲۰)

سودگرایی همچون بتنام و پیترسینگر معتقدند که در مقام محاسبه سودها نباید تنها به سود انسان‌ها توجه داشت بلکه باید تمامی جانداران و حیوانات ذی‌شعوری که تحت‌تأثیر عمل، قرار می‌گیرند را نیز مورد ملاحظه قرار داد، به عبارتی عملی درست است که بیشترین سود را برای بیشترین افراد (چه انسان‌ها و چه هر حیوان ذی‌شعور) را که تحت‌تأثیر عمل ما قرار می‌گیرند، به‌بار آورد، به عبارتی جامعهٔ اخلاقی در نظر سودگرایی همچون بتنام تنها شامل انسان‌ها نمی‌شود و حیوانات را نیز دربرمی‌گیرد. (لالاند، ۱۳۷۷: ۸۷۶ - ۸۷۵)

### نقد مکتب اخلاقی در اقتصاد متعارف

#### ۱. نقد اصل آزادی

آزادی، نعمت بزرگ خداوند است و هیچ انسانی، بندهٔ دیگری نیست و فقط باید بندهٔ خدا بود که همان اوج آزادی است،

1. Invisible hand.
2. Monro.
3. Utilitarianism.

چنان که علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: هرگز بنده دیگری مباش زیرا خدا تو را آزاد آفریده است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) اصل مسئله آزادی در اسلام، در آیات و روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته و حتی یکی از اهداف انبیا تلقی شده است. با این وجود نگرش اسلام به آزادی در اقتصاد با اقتصاد متعارف بسیار متفاوت است. شهید مطهری درباره این تفاوت می‌گوید: «اسلام در عین اینکه دینی اجتماعی است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسئول جامعه می‌شمارد حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد و فرد را غیراصیل نمی‌شمارد ... در اسلام فرد از نظر اقتصادی، حق مالکیت بر محصول کار خود، حق معاوضه، مبادله، صدقه، وقف، اجاره، مزارعه، مضاربه و غیره در مایملک شرعی خود دارد». (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۸ - ۱۱۷) اما شهید مطهری تفاوت آزادی در اقتصاد اسلامی را با اقتصاد متعارف در این می‌داند که در دین اسلام، آزادی همراه مسئولیت مطرح شده است. مسئولیت انسان در قبال خداوند، خودش، سایر انسان‌ها و نیز طبیعت که همه در عبارت «حفظ انسانیت او» خلاصه می‌شود. «بسیاری از افراد به نام آزادی می‌خواهند خود را از قید تکالیف و حقوق آزاد سازند، و البته انسان می‌تواند آزاد زندگی کند و باید هم آزاد زندگی کند؛ ولی به شرط اینکه انسانیت خود را حفظ کند؛ یعنی از هر چیزی و از هر قیدی می‌توان آزاد بود؛ مگر از قید انسانیت» (همو، ۱۳۶۹: ۱۰۷ - ۱۰۶) فعالیت‌های اقتصادی انسان نیز با قیدهایی محدود می‌شود. برخی از این قیود را به‌طور کلی و ثابت، شرع تعیین کرده است. مانند انسان نمی‌تواند به صرف دارا بودن عوامل تولید، هر کالا - اگرچه برای مصالح جامعه ضرر داشته باشد - تولید کند و به جامعه ارائه دهد یا هرچه می‌خواهد و هر مقدار از آن را مصرف کند. برخی از این محدودیت‌ها نیز در اختیار دولت قرار گرفته و به او اجازه داده شده است تا هنگام ضرورت، در راستای تأمین مصالح مسلمانان، برخی از آزادی‌های انسان را محدود سازد. (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۶: ۹۰ - ۸۹)

## ۲. نقد اصل مالکیت خصوصی

مالکیت خصوصی در اسلام پذیرفته شده است؛ اما اسلام در چیزهایی که حق مالکیت به آنها تعلق می‌گیرد و نیز در شیوه و شرایط پیدا شدن این حق، دستوراتی داده است که نظام اقتصادی اسلام و روابط اقتصادی در جامعه اسلامی را از روابط و نظام اقتصادی متعارف امروز دنیا جدا می‌کند. به عقیده امام خمینی، مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی دو قسم است: مشروع و نامشروع و همین مرزبندی، مالکیت افسار گسیخته را محدود و کنترل می‌کند و مالکیت‌هایی را که از راه مشروع به‌دست نیامده‌اند از صاحبان آن طبق مقررات شرع مقدس اسلام سلب می‌گرداند. قید مشروعیت چه در اصل پیدایش مالکیت و چه در مورد نحوه استفاده از حق مالکیت، هر دو باید رعایت گردد. بنابراین در مبانی اسلامی، مالکیت خصوصی، مشروط بر اینکه مشروع باشد، پذیرفته است. هرگونه فعالیت در بخش خصوصی که به حقوق عامه مردم و جامعه یا ارزش‌های اسلامی ضربه بزند، ممنوع است و حاکم اسلامی وظیفه دارد از آن جلوگیری کند. بر همین اساس، خداوند برای جلوگیری از گردش مال در دست اغنیا می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر / ۷) در فقه اسلامی همه انسان‌ها مالک دست رنج خویش‌اند. مردان از آنچه به‌دست می‌آورند، بهره‌ای دارند و زنان نیز همین گونه از دستاورد خود بهره دارند. (نساء / ۳۲)

اسلام در فعالیت‌های اقتصادی، اصل را بر آزادی و اختیار افراد قرار داده و هیچ مرزی هم برای مقدار و میزان ثروت معین نکرده است. به‌همین جهت افراد هر مقدار که از مسیر حلال به دست آورند، کسی حق تعرض به آنها را نخواهد داشت، تاجایی که عنوان «کنز» و اضرار به غیر بر آن صادق نباشد. این مسئله در فقه اسلامی میان مسلمانان به قدری معروف و مشهور است که می‌توان گفت از بدیهیات اولیه اقتصاد اسلامی است (گرچی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۲۳) از دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر، آنچه نظام اقتصادی اسلام را از دیگر نظام‌ها جدا می‌سازد، اصول سه‌گانه مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در چارچوب محدود و عدالت اجتماعی است. بنابراین اسلام، مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی و مالکیت دولت را همراه هم پذیرفته است و از هیچ‌کدام به‌عنوان امر ضروری و استثنایی تعبیر نمی‌کند. (صدر، ۱۳۷۵: ۱۳۵)

به‌طور کلی در اسلام، حق مالکیت فردی نسبت به درآمد و دارایی مشروع، حق افزودن بر دارایی با انجام دادوستدهای مورد تأیید شرع، محترم است، ولی مالکیت پدیدآمده به‌وسیله ستم، دزدی، غصب، ربا، قمار، فساد و فحشا ممنوع شمرده شده است. حق مصرف و استفاده از درآمد و دارایی نیز به میل و رضایت مالک پذیرفته شده است، مشروط بر آنکه به اسراف و تبذیر و زیان جامعه و افراد دیگر نینجامد. همچنین کالا یا خدمت مصرفی از دیدگاه اسلام، ممنوع و حرام اعلام نشده باشد.

### ۳. نقد اصل خودگرایی

از نظر اسلام، به‌طور معمول، خیر دیگران دست‌کم به اندازه خیری که مستقیماً عاید خود ما می‌شود، اهمیت دارد. با توجه به اینکه انسان به‌طور طبیعی به خیر خود گرایش دارد، امام علی علیه السلام در روایتی توصیه می‌کنند که در رفتار با دیگران نیز همان چیزی را میزان قرار بدهیم که برای خود قرار می‌دهیم؛ یعنی خیر دیگران را نیز مانند خیر خود بخواهیم: «برای مردم به همان راضی شو که برای خود رضایت می‌دهی، و به مردم همان بده که دوست داری به تو داده شود». (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۸۲) افزون بر این، معمولاً ترجیح دادن خیر دیگران بر خیر خود، ارزشمندتر است و بدین ترتیب صدقه و انفاق در بسیاری موارد فضیلت اخلاقی به‌شمار می‌آیند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «و [مهاجران] را بر خودشان برمی‌گزینند [و ترجیح می‌دهند] و گرچه آنان نیازمند باشند». (حشر / ۹)

دیگرگرایی از نظر اسلام در بسیاری از موارد، با خودگرایی حقیقی منافات ندارد؛ زیرا نتایج نیک آن به خود فاعل بازمی‌گردد و موجب کمال حقیقی خود فاعل است. قرآن کریم در ادامه همان آیه که دیگرگرایان را می‌ستاید، می‌فرماید: «و هر کس از [بی‌گذشتی و] آزمندی خودش نگاه داشته شود، پس تنها آنان رستگارند» (حشر / ۹) البته در مواردی نیز ممکن است دیگرگرایی افراطی با کمال حقیقی انسان تزامم داشته باشد. در این صورت، دیگرگرایی نمی‌تواند جایگزین خودگرایی گردد. و حتی در مواردی خودگرایی بر دگرگرایی ترجیح داده شده، چنانچه فردی را به فعالیت اقتصادی دعوت کنند که بداند در آن فعالیت حدود شرع رعایت نمی‌شود و اگر فرد شرکت کند ممکن هست که در آن فعالیت به گناه بیفتد یا زمینه‌ای در او فراهم شود که بعد به سمت حرام برود ولی از طرف دیگر نیز شرکت کردن وی چه‌بسا موجب این بشود که افراد به او گرایش پیدا کنند و زمینه هدایت و جلوگیری از گناهشان فراهم شود. به تعبیر دیگر احتمال هدایت آنها ملازم با احتمال ضلالت و گمراهی فرد است. در این صورت خودگرایی و دیگرگرایی تعارض پیدا می‌کنند که باید فرد خودگرایی را بر دیگرگرایی ترجیح دهد.

بنابراین در اسلام درباره خودگرایی و دیگرگرایی به رعایت حد وسط و اعتدال توصیه شده است، چنان‌که قرآن کریم در وصف عبدالرحمان می‌فرماید: «و کسانی که هرگاه [اموال خود را در راه خدا] مصرف می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند [انفاق آنان روشی معتدل بین آن [دو] است». (فرقان / ۶۷) و در آیه‌ای دیگر، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و دستت را بسته شده به گردنت قرار نده، [و ترک بخشش نکن] و آن [دستان را برای بخشش] به طور کامل نگشا، تا سرزنش شده [و] درمانده بنشینی». (اسراء / ۲۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۲۱۰ - ۲۰۸)

### ۴. نقد اصل سودگرایی

شکی نیست که به‌طور طبیعی، سود برای هرکسی مطلوب است و هیچ‌کس زیان خود را نمی‌خواهد. ممکن است سود را به‌معنای عامی در نظر بگیریم که شامل همه مطلوب‌ها بشود، اما با توجه به اینکه انواع مختلفی از سود قابل فرض است و سودها با یکدیگر ممکن است، تزامم پیدا کنند، در صورتی می‌توانیم در مجموع، برآیند سود و زیان یک کار را مشخص کرده آن را با سایر سودها و زیان‌ها مقایسه کنیم، که معیار واحدی برای تعیین سود برتر داشته باشیم. سودگرایان عموماً با طرح معیارهای متعدد هم‌عرض، در این موارد با مشکل مواجه هستند، علاوه بر آنکه عموماً محاسبه همه سودها و زیان‌های حاصل از یک کار امکان‌پذیر نیست.

همچنین تلازم خودگرایی با دگرگرایی برای کسب سود قابل مناقشه است؛ زیرا معلوم نیست به چه دلیل، همه منافع افراد به یکدیگر وابسته دانسته شده است. (همان: ۱۲۳ - ۱۲۲) همچنین مفهوم بیشترین سود برای بیشترین عده را فقط در مورد جامعه‌ای می‌توان به‌درستی اطلاق کرد که در آن جامعه همگان متفق‌اند که سعادت عمومی عبارت است از مثلاً داشتن بیمارستان، مدارس و ... لیکن در مورد به‌کارگیری این مفهوم در جامعه‌ای که قاطبه مردم توسعه اقتصادی را در برده‌داری، استعمار سایر کشورها و ... می‌دانند، چه باید کرد؟ به تعبیر دیگر، پذیرش این معیار به‌عنوان معیار ارزش اخلاقی، مستلزم آن است که بسیاری از اموری را که زشتی و قبیح آنها مورد اتفاق همگان است صرفاً به این دلیل که بیشترین سود را برای بیشترین تعداد مردم به ارمغان می‌آورند، دارای ارزش مثبت بدانیم. (همو، ۱۳۷۵: ۱۹۹)

## نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان دریافت که در مکتب اخلاقی اقتصاد متعارف، هدف انسان از تمام فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد دوری از رنج و یا رسیدن به لذت معرفی می‌کند. بدین ترتیب این دو عامل، محرک انسان در تمام فعالیت‌های اقتصادی او می‌باشند. او حداکثر تلاش خود را انجام می‌دهد تا بیشترین لذت ممکن را از تمام فعالیت‌های خویش ببرد. همچنین در باید‌ها و نبایدهای اخلاقی اقتصاد متعارف، تنها نیازهای مادی بشر مطرح می‌گردد و تنها بعد جسمانی این موجود بسیار پیچیده مدنظر قرار می‌گیرد. انسان در اقتصاد متعارف، کالاها و خدمات را مصرف می‌کند تا با توجه به محدودیت‌هایی که دارد، حداکثر لذت را کسب کرده و رنج را به حداقل برساند. یعنی او از مصرف کالا یک احساس خوشی زودگذر را به دست می‌آورد و دوست دارد در سایه آزادی بی‌حدوحصر، تمام خواسته‌های نفسانی خویش را ارضا گرداند. برخلاف مکتب اخلاقی در اقتصاد متعارف، در اقتصاد اسلامی اهمیت زیادی برای معنویات (قرب الی الله) قائل است و توجه به مادیات را تا جایی مشروع می‌داند که مانع از رشد و سعادت معنوی انسان نشود و همین موضوع به‌خودی‌خود مانع از ظلم، استثمار و زیاده‌خواهی خواهد شد. همچنین باید گفت چهار اصول اخلاقی اقتصاد متعارف یعنی آزادی، مالکیت خصوصی، خودگرایی و سودگرایی منافاتی با اصول اخلاقی در اقتصاد اسلامی ندارد و در این مکتب پذیرفته شده است اما آنچه باعث تمایز این دو مکتب از یکدیگر می‌شود، معیارهای این اصول در این دو مکتب اخلاقی است. معیارهایی که در اقتصاد اسلامی بر مبنای معنویت و آخرت‌گرایی و در یک کلام عبودیت تنظیم شده‌اند. اسلام فعالیت اقتصادی را نه فقط برای به دست آوردن لذت و نجات از رنج بلکه علاوه بر کسب لذت و رفع رنج آن را وسیله‌ای می‌داند برای رسیدن انسان به سرمنزله مقصود که همان قرب الهی است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۶، سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۹۶۶، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بیروت، الجامعه الامیرکيه فی بیروت.
۴. اترک، حسین، ۱۳۹۱، اخلاق کاربردی، معنا و مفهوم، سومین همایش ملی بزرگداشت سهروردی با موضوع اخلاق کاربردی.
۵. ارسطو، ۱۳۶۴، سیاست، ترجمه حمید عنایت، کتاب‌های حبیبی.
۶. اسمیت، آدم، ۱۳۹۷، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، پیام.
۷. بعلی، عبدالحمید محمود، ۱۴۲۱ ق، اصول الاقتصاد الاسلامی، بی‌جا، دارالداوی.
۸. پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، تاریخ عقائد اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران، نشر نی.
۱۰. جابری، علی، ۱۳۸۸، «علم اقتصاد متعارف و خودگرایی لذت‌گرایانه»، معرفت اقتصادی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۸۴ - ۱۶۳.
۱۱. جنیدل، حمد بن عبدالرحمان، ۱۴۰۶ ق، مناهج الباحثین فی الاقتصاد الاسلامی، ج ۱، بی‌جا، شركة العییکان للطباعة و النشر.
۱۲. حاجی حسینی، عباس، ۱۳۹۵، بررسی اصول موضوعه اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی - مطالعه موردی مصرف‌کننده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی گروه اقتصاد.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الإسلامیه، ج ۶.
۱۴. رضایی، مجید، ۱۳۸۰، کار و نیروی انسانی در مکتب اقتصادی اسلام، قم، آموزش و پرورش.
۱۵. رضایی، مجید، ۱۳۹۰، نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهدا، اصول راهبردی و اخلاق، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۶. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۷۵، *اقتصادنا*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
  ۱۷. صدوق، ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
  ۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۱.
  ۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱.
  ۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
  ۲۱. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
  ۲۲. غزالی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، بیروت، دار الارقم.
  ۲۳. غنی نژاد، موسی، ۱۳۸۶، *دنیای اقتصاد*، شماره ۱۲۹۵.
  ۲۴. فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۶، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  ۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۹۷۹ م، *الحقائق فی محاسن الایمان*، بیروت، دار الکتب العربی.
  ۲۶. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۱۱.
  ۲۷. قضاوی، یوسف، ۱۴۱۷ ق، *دورالقیام والأخلاق فی اقتصاد الإسلامی*، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱.
  ۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
  ۲۹. گرجی، ابوالقاسم، *قاعده تسلیط*، مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی.
  ۳۰. لالاند، آندره، ۱۳۷۷، *فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه*، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، مؤسسه انتشاراتی فردوسی.
  ۳۱. متقی هندی، علاءالدین علی، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال*، تحقیق بکری حیاتی و صفوة السفا، بیروت، مؤسسه الرساله.
  ۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۳۳. مصباح یزدی، مجتبی، ۱۳۹۶، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
  ۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۵، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
  ۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *حکمت‌ها و اندرزها*، قم، انتشارات صدرا.
  ۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *انسان کامل*، قم، انتشارات صدرا.
  ۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، قم، انتشارات صدرا.
  ۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
  ۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۶، *مثال‌های زیبای قرآن*، بی‌جا.
  ۴۰. مهلهل، متوکل بن عباس بن محمد، ۱۴۲۳ ق، *سمات الاقتصاد الاسلامی*، مدینه منوره، مکتبه دارالایمان.
  ۴۱. میرمعزی، حسین، ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ج ۱.
  ۴۲. میرمعزی، حسین، ۱۳۹۴، «تعریف و روش کشف مذهب اقتصاد اسلام»، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال ۱۵، شماره ۵۷.
43. Edward, paul, 1972, *Encyclopedia of Pyilosophy*, London.
44. Gilpin, Alan, 1977, *Dictionary of Economic Terms*, London: Butterworth:  
[http://psychology.wikia.com/wiki/Ethical\\_egoism](http://psychology.wikia.com/wiki/Ethical_egoism)
45. Goyard-Fabre, Simone, 1986, *John Locke at la Raison Reasonable*, Vrin, Paris.

46. Lacy A.R., 1986, *Dictionary of Philosophy*, London Routledge and Kogonpol, p 257.
47. Monro, D. H, "Self-interest", *The New Palgrave A Dictionary Of Economics*, ed. By John Eatwell, et al., Vol. 4, pp. 298.
48. Schumpeter, Joseph A, 1994, *History of Economic Analysis*, Great Britain: Biddles Ltd, Guildford and King's Lynn.
49. Smith, Adam, 1776 / 1976, *Recherches sur la nature et les causes de la richesse des nations*, Idées Gallimard, Paris.
50. Smith, Adam, 1937, *An Inquiry Into The Nature And Causes of The Wealth of Nations*, edited by Cannon, New York: The Modern Library